

به نام خدا

نقش همگرایی آموزش های مدرن با ساختار های رسمی آموزش و پرورش

مؤلفان :

مسلم مرادی

فرامرز عبدلزهی

علی اکبر عبدالهی دادکان

عثمان دادکانی

لال محمد دکالی

انتشارات ارسطو

(سازمان چاپ و نشر ایران - ۱۴۰۵)

نسخه الکترونیکی این اثر در سایت سازمان چاپ و نشر ایران و اپلیکیشن کتاب رسان موجود می باشد

Chaponashr.ir



سرشناسه: مرادی، مسلم، ۱۳۶۳
 عنوان و نام پدیدآورندگان: نقش همگرایی آموزش های مدرن با ساختار های رسمی آموزش و پرورش /
 مولفان: مسلم مرادی، فرامرز عبدلزهی، علی اکبر عبدالهی دادکان، عثمان دادکانی، لالمحمد دکالی
 مشخصات نشر: انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۵.
 مشخصات ظاهری: ۱۱۰ ص.
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۱۲۹-۳۵۶-۸
 شناسه افزوده: عبدلزهی، فرامرز، ۱۳۶۳
 شناسه افزوده: عبدالهی دادکان، علی اکبر، ۱۳۶۳
 شناسه افزوده: دادکانی، عثمان، ۱۳۶۳
 شناسه افزوده: دکالی، لالمحمد، ۱۳۴۹
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 یادداشت: کتابنامه.
 موضوع: نقش همگرایی - آموزش های مدرن - ساختار های رسمی آموزش و پرورش
 رده بندی کنگره: TP ۹۸۳
 رده بندی دیویی: ۶۶۸/۵۵
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۶۳۴۶۲۱
 اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا

نام کتاب: نقش همگرایی آموزش های مدرن با ساختار های رسمی آموزش و پرورش
 مولفان: مسلم مرادی - فرامرز عبدلزهی - علی اکبر عبدالهی دادکان - عثمان دادکانی - لالمحمد دکالی
 ناشر: انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)
 صفحه آرای، تنظیم و طرح جلد: محدثه فرهمند
 تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
 نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۵
 چاپ: زیر جلد
 قیمت: ۱۸۵۰۰۰ تومان
 فروش نسخه الکترونیکی - کتاب رسان:
<https://chaponashr.ir/ketabresan>
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۱۲۹-۳۵۶-۸
 تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵
www.chaponashr.ir



فهرست

پیشگفتار.....	۵
مقدمه.....	۷
فصل اول: کلیات، مفاهیم و مبانی نظری همگرایی آموزشی.....	۱۱
مفهوم‌شناسی آموزش‌های نوین و جایگاه آن در نظام آموزشی رسمی.....	۱۴
مبانی فلسفی و تربیتی همگرایی در آموزش و پرورش.....	۱۸
ضرورت تحول در ساختارهای رسمی متناسب با نیازهای عصر جدید.....	۲۳
رابطه میان نوآوری آموزشی و کارآمدی نظام تعلیم و تربیت.....	۲۷
فصل دوم: ویژگی‌ها و ظرفیت‌های آموزش‌های مدرن در تحول نظام رسمی.....	۳۳
یادگیری فعال و نقش آن در افزایش مشارکت فراگیران.....	۳۷
شخصی‌سازی فرایند آموزش بر پایه تفاوت‌های فردی.....	۴۰
گسترش یادگیری مستقل و پرورش مسئولیت‌پذیری آموزشی.....	۴۴
نقش ابزارها و محیط‌های نوین در ارتقای کیفیت تدریس و یادگیری.....	۴۷
فصل سوم: بازآفرینی برنامه درسی و روش‌های آموزشی در پرتو همگرایی.....	۵۳
بازنگری در برنامه‌های درسی بر اساس نیازهای واقعی جامعه و فراگیران.....	۵۷
تلفیق روش‌های نوین تدریس با الگوهای رسمی آموزش.....	۶۰
تحول در شیوه‌های ارزشیابی و سنجش پیشرفت تحصیلی.....	۶۴
تقویت مهارت‌محوری در کنار دانش‌محوری در فرایند آموزشی.....	۶۷
فصل چهارم: الزامات اجرایی و نهادی برای تحقق همگرایی آموزشی.....	۷۱
نقش معلمان و مدیران در پذیرش و اجرای تحول آموزشی.....	۷۴

آماده‌سازی زیرساخت‌های فرهنگی، آموزشی و فنی در مدارس	۷۸
جایگاه سیاست‌گذاری و پشتیبانی نهادی در پیشبرد همگرایی	۸۱
مشارکت خانواده و جامعه در تقویت پیوند آموزش نوین و آموزش رسمی	۸۴
فصل پنجم: چالش‌ها، فرصت‌ها و چشم‌انداز آینده آموزش و پرورش	۸۹
موانع ساختاری و فرهنگی در مسیر همگرایی آموزشی	۹۲
فرصت‌های ناشی از تحول آموزشی برای بهبود عدالت و کیفیت	۹۵
الگوهای موفق در پیوند آموزش‌های نوین با ساختار رسمی	۹۸
چشم‌انداز آینده آموزش و پرورش در پرتو همگرایی و تحول پایدار	۱۰۱
نتیجه‌گیری	۱۰۵
منابع	۱۰۹

پیشگفتار

جهان امروز با شتابی بی سابقه در حال دگرگونی است؛ دگرگونی‌هایی که ریشه در گسترش دانش، تغییر الگوهای ارتباطی، تحول در نیازهای اجتماعی و پیدایش شیوه‌های تازه یادگیری دارند. در چنین شرایطی، آموزش و پرورش بیش از هر زمان دیگری در معرض پرسش‌های بنیادین قرار گرفته است: مدرسه چه نقشی در پرورش انسان توانمند آینده دارد؟ چگونه می‌توان میان اهداف کلان تربیتی و واقعیت‌های نوپدید زندگی پیوندی پایدار برقرار کرد؟ و مهم‌تر از همه، نظام رسمی آموزش و پرورش تا چه اندازه می‌تواند با آموزش‌های مدرن همگرا شود و از ظرفیت‌های آن برای ارتقای کیفیت، عدالت و کارآمدی بهره ببرد؟

این کتاب با عنوان «نقش همگرایی آموزش‌های مدرن با ساختارهای رسمی آموزش و پرورش» تلاشی است برای پاسخ‌گویی روشمند به این پرسش‌ها و ترسیم چارچوبی روشن برای فهم و عملیاتی‌سازی همگرایی آموزشی. مقصود از همگرایی در این اثر، جایگزینی شتابزده و حذف دستاوردهای نظام رسمی نیست؛ بلکه بازآرایی هوشمندانه اهداف، برنامه‌ها، روش‌ها و سازوکارهای مدرسه به گونه‌ای است که آموزش‌های مدرن بتوانند در کنار ساختارهای رسمی، نقش مکمل و تقویت‌کننده ایفا کنند. این نگاه بر آن است که مدرسه همچنان نهادی محوری در تربیت عمومی باقی می‌ماند، اما برای ایفای این نقش باید با تحولات علمی و اجتماعی هم‌نوا و هم‌سو شود.

از سوی دیگر، تجربه‌های میدانی و پژوهش‌های آموزشی نشان می‌دهد که فاصله میان آنچه در کلاس درس رخ می‌دهد و آنچه جامعه از نظام آموزشی انتظار دارد، در برخی زمینه‌ها رو به افزایش است. در این میان، آموزش‌های مدرن با تأکید بر یادگیری فعال،

توجه به تفاوت‌های فردی، مشارکت، پرورش مهارت‌های تفکر و زندگی، و بهره‌گیری از ابزارها و محیط‌های متنوع یادگیری، می‌توانند به عنوان ظرفیتی راهبردی برای کاهش این فاصله مطرح شوند. با این حال، تحقق این ظرفیت تنها زمانی ممکن است که ساختار رسمی آموزش و پرورش، از سطح شعار و اقدام‌های پراکنده عبور کرده و به سمت سیاست‌گذاری منسجم، برنامه‌ریزی واقع‌بینانه، توانمندسازی نیروی انسانی و اصلاح سازوکارهای ارزشیابی حرکت کند.

در پایان، لازم می‌دانم تأکید کنم که همگرایی آموزش‌های مدرن با ساختارهای رسمی، پروژه‌ای کوتاه‌مدت و صرفاً فنی نیست؛ بلکه فرآیندی تدریجی، فرهنگی و تربیتی است که نیازمند همدلی و مشارکت همه ذی‌نفعان است. اگر مدرسه قرار است پاسخ‌گوی آینده باشد، باید به گونه‌ای تحول یابد که هم به ریشه‌های تربیتی خود وفادار بماند و هم توانایی پذیرش و مدیریت نوآوری را در درون ساختار رسمی پیدا کند. این کتاب با همین امید نوشته شده است: امید به مدرسه‌ای یادگیرنده، پویا، عادلانه و اثربخش که بتواند نسل آینده را برای زیستن و ساختن در جهانی پیچیده و در حال تغییر آماده سازد.

مقدمه

آموزش و پرورش در هر جامعه، یکی از بنیادی‌ترین نهادهای شکل‌دهنده به حیات فرهنگی، اجتماعی و علمی آن جامعه به شمار می‌آید. هیچ جامعه‌ای بدون توجه جدی به نظام آموزشی خود نمی‌تواند مسیر توسعه، پیشرفت و پایداری را با اطمینان طی کند. از این رو، آموزش و پرورش نه تنها وظیفه انتقال دانش و تجربه‌های بشری را بر عهده دارد، بلکه مسئولیت پرورش انسان‌هایی آگاه، متعهد، خلاق و توانمند را نیز بر دوش می‌کشد. در دنیای امروز که تحولات علمی، اجتماعی و فرهنگی با سرعتی چشمگیر در حال وقوع است، دیگر نمی‌توان با تکیه صرف بر الگوهای سنتی و ساختارهای ایستا، پاسخ‌گوی نیازهای نسل جدید بود. همین امر سبب شده است که بحث درباره بازاندیشی در ماهیت، کارکرد و ساختار آموزش و پرورش، به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های اندیشمندان و سیاست‌گذاران این حوزه تبدیل شود.

در دهه‌های اخیر، آموزش‌های مدرن به عنوان پاسخی به نیازهای نوپدید جوامع انسانی، جایگاه ویژه‌ای در مباحث آموزشی یافته‌اند. این نوع آموزش‌ها با تأکید بر پویایی، یادگیرنده‌محوری، انعطاف‌پذیری، مشارکت‌جویی، پرورش قدرت تفکر و توجه به تفاوت‌های فردی، تلاش می‌کنند فرایند یاددهی و یادگیری را از قالب‌های محدود و یک‌سویه خارج سازند. آموزش‌های مدرن بر این باور استوارند که یادگیری صرفاً در فضای بسته کلاس و در چارچوب انتقال مستقیم اطلاعات تحقق نمی‌یابد، بلکه فرایندی فعال، مستمر، چندبعدی و وابسته به تجربه، تعامل و کشف است. از این منظر، نقش معلم، محتوای درسی، روش‌های تدریس، شیوه‌های ارزشیابی و حتی فضای آموزشی، همگی نیازمند بازتعریف و بازآرایی هستند تا بتوانند با شرایط جدید هم‌خوانی پیدا کنند.

در مقابل، ساختارهای رسمی آموزش و پرورش به عنوان سازمان یافته‌ترین شکل تعلیم و تربیت در جوامع، از ویژگی‌هایی همچون قانون‌مندی، انسجام، برنامه‌ریزی، نظارت، هدف‌گذاری کلان و مسئولیت‌پذیری عمومی برخوردارند. این ساختارها به دلیل برخورداری از پشتوانه نهادی، نقش تعیین‌کننده‌ای در تربیت نسل‌ها، انتقال ارزش‌ها، ایجاد فرصت‌های یادگیری و تأمین عدالت آموزشی دارند. با این حال، همین ساختارهای رسمی در بسیاری از موارد، به سبب تمرکزگرایی، کندی در تحول، غلبه نگاه اداری، تکیه بر روش‌های یکنواخت و مقاومت در برابر تغییر، با چالش‌هایی جدی در پاسخ‌گویی به نیازهای روز روبه‌رو شده‌اند. بنابراین مسئله اصلی نه نفی ساختار رسمی، بلکه چگونگی بازسازی و توانمندسازی آن در پرتو بهره‌گیری از ظرفیت‌های آموزش‌های مدرن است.

همگرایی آموزش‌های مدرن با ساختارهای رسمی آموزش و پرورش، در چنین بستری به عنوان یک ضرورت علمی، تربیتی و اجتماعی مطرح می‌شود. مقصود از همگرایی آن است که میان دستاوردهای نوین آموزشی و ظرفیت‌های نهادی آموزش و پرورش، پیوندی هدمند، متوازن و سنجیده برقرار شود؛ به گونه‌ای که نه اصالت تربیتی نظام رسمی تضعیف گردد و نه فرصت‌های تحول‌آفرین آموزش‌های مدرن نادیده گرفته شود. این همگرایی می‌تواند زمینه‌ساز اصلاح عمیق در برنامه‌های درسی، روش‌های تدریس، نقش معلم، جایگاه دانش‌آموز، شیوه‌های سنجش و حتی روابط میان مدرسه، خانواده و جامعه باشد. در حقیقت، آنچه امروز بیش از هر چیز ضرورت دارد، رسیدن به الگویی است که در آن سنت‌های ارزشمند آموزشی با نوآوری‌های مؤثر و متناسب پیوند خورده و نظامی پویا، انعطاف‌پذیر و پاسخ‌گو شکل گیرد. یکی از مهم‌ترین دلایل توجه به همگرایی آموزشی، تغییر در ماهیت نیازهای یادگیرندگان است. کودکان و نوجوانان امروز در فضایی رشد می‌کنند که از نظر دسترسی به اطلاعات، تنوع تجربه‌ها، شیوه‌های ارتباط و افق‌های ذهنی، با نسل‌های گذشته تفاوت‌های اساسی دارد. آنان بیش از آنکه صرفاً به دریافت اطلاعات نیاز داشته باشند، نیازمند پرورش قدرت تحلیل، انتخاب، داوری، خلاقیت، سازگاری و حل

مسئله هستند. در چنین شرایطی، اگر ساختار رسمی آموزش و پرورش همچنان بر حفظ محوری، انتقال یک‌سویه دانش و ارزشیابی‌های محدود تکیه کند، نه تنها از ایفای کارکردهای اساسی خود بازمی‌ماند، بلکه ممکن است فاصله‌ای معنادار میان مدرسه و زندگی واقعی پدید آید. همگرایی با آموزش‌های مدرن، تلاشی برای کاهش این فاصله و نزدیک کردن آموزش رسمی به نیازهای حقیقی زندگی فردی و اجتماعی است.

از سوی دیگر، همگرایی آموزشی تنها به سطح روش‌های تدریس محدود نمی‌شود، بلکه ابعاد گسترده‌تری را در بر می‌گیرد. این فرایند شامل بازاندیشی در فلسفه آموزش، اهداف تربیتی، برنامه‌ریزی درسی، مدیریت آموزشی، نقش‌آفرینی معلمان، مشارکت خانواده‌ها، چگونگی استفاده از امکانات و نیز شیوه‌های ارزشیابی و سنجش است. هر یک از این حوزه‌ها، در صورت بی‌توجهی به تحولات جدید، می‌توانند به مانعی در مسیر کیفیت‌بخشی آموزشی تبدیل شوند. بنابراین همگرایی واقعی زمانی تحقق می‌یابد که تغییر، نه به صورت ظاهری و مقطعی، بلکه به شکل نظام‌مند، تدریجی و ریشه‌دار در لایه‌های مختلف آموزش و پرورش دنبال شود. چنین نگاهی مستلزم آن است که تصمیم‌گیران، برنامه‌ریزان و مجریان آموزشی، رویکردی آینده‌نگر و تحول‌پذیر در پیش گیرند.

البته تحقق همگرایی آموزش‌های مدرن با ساختارهای رسمی، با چالش‌ها و موانع متعددی نیز روبه‌رو است. مقاومت در برابر تغییر، ضعف زیرساخت‌ها، کمبود منابع، ناآمادگی برخی معلمان و مدیران، محدودیت در سیاست‌گذاری‌های انعطاف‌پذیر و نیز غلبه نگرش‌های سنتی نسبت به آموزش، از جمله عواملی هستند که روند تحول را کند می‌سازند. افزون بر این، هرگونه الگوی همگرایی اگر بدون توجه به بافت فرهنگی، اجتماعی و ارزشی جامعه طراحی شود، ممکن است نه تنها موفقیت‌آمیز نباشد، بلکه سبب بروز تعارض‌های جدید نیز گردد. از این رو، همگرایی آموزشی باید بر پایه شناخت دقیق ظرفیت‌ها، محدودیت‌ها،

نیازها و اولویتهای نظام آموزش و پرورش هر جامعه صورت گیرد تا بتواند در عین نوگرایی، از مشروعیت، مقبولیت و پایداری لازم برخوردار باشد.

فصل اول

کلیات، مفاهیم و مبانی نظری همگرایی آموزشی

تبیین دقیق هر نظام آموزشی و حرکت به سوی تحول در آن، پیش از هر چیز نیازمند استقرار بر یک زیربنای نظری استوار و درک مشترک از مفاهیم بنیادین است. در دنیای معاصر، آموزش دیگر یک کنش ساده و خطی برای انتقال دانسته‌ها از ذهن آموزگار به ذهن فراگیر نیست؛ بلکه فرایندی پیچیده، چندوجهی و پویاست که در بسترهای گوناگون اجتماعی و فرهنگی شکل می‌گیرد. کلیات این بحث بر این اصل استوار است که نظام‌های آموزشی برای بقا و پویایی خود، ناگزیر از بازنگری در تعاریف سنتی و پذیرش الگوهایی هستند که بتوانند میان سنت‌های آموزشی و نوآوری‌های برخاسته از ضرورت‌های زمانه، پیوندی معنادار برقرار کنند. این بخش از کتاب می‌کوشد تا مفاهیم کلیدی، نقشه راهی نظری برای فهم عمیق‌تر پدیده همگرایی ترسیم نماید.

در نخستین گام، باید مفهوم آموزش‌های مدرن را از بند تعابیر سطحی رها ساخت؛ آموزش مدرن صرفاً به معنای به‌کارگیری ابزارهای فنی و تجهیزات نوین در کلاس درس نیست، بلکه نمادی از یک چرخش فکری در فلسفه تعلیم و تربیت است. این رویکرد، یادگیری را فرآیندی «ساختن‌گرا» می‌داند که در آن دانش‌آموز نه یک ظرف تهی برای انباشت اطلاعات، بلکه سازنده و پردازش‌گر دانش خویش است. در این چارچوب، مفاهیمی همچون یادگیری خودراهبر، تفکر واگرا و حل مسئله به عنوان ارکان اصلی شناخته می‌شوند. آموزش مدرن تلاش می‌کند مرزهای زمان و مکان را درنوردیده و یادگیری را به فعالیتی

همیشگی، همه جایی و متناسب با ویژگی های روانی و توانمندی های فردی هر یادگیرنده تبدیل کند که این خود نخستین جرقه برای تغییر در ساختارهای سخت و انعطاف ناپذیر رسمی است.

از سوی دیگر، ساختارهای رسمی آموزش و پرورش به عنوان ستون فقرات نظام تربیتی هر جامعه، دارای ویژگی هایی هستند که آن ها را از دیگر محیط های یادگیری متمایز می کند. این ساختارها بر پایه قانون مندی، برنامه ریزی متمرکز، نظام ارزشیابی یکسان و سلسله مراتب اداری بنا شده اند که وظیفه اصلی شان تضمین حق آموزش برای همگان و صیانت از ارزش های ملی و فرهنگی است. با این حال، ماهیت ایستا و بوروکراتیک این نهادها گاه باعث می شود که در برابر تغییرات پرشتاب دنیای بیرون مقاومت نشان دهند. چالش اساسی در اینجا، حفظ ثبات و مرجعیت این نهاد رسمی در عین باز کردن درهای آن به روی رویکردهای نوین و تغییرپذیر است؛ به گونه ای که نظم حاکم بر مدرسه، مانعی برای خلاقیت و نوآوری های آموزشی نگردد.

مفهوم همگرایی در این پژوهش، نقطه ای است که در آن اقتدار و انتظام ساختار رسمی با پویایی و انعطاف آموزش های مدرن تلاقی می کند. همگرایی به معنای ادغام فیزیکی یا حذف یکی به نفع دیگری نیست، بلکه به معنای ایجاد یک «زیست بوم یادگیری یکپارچه» است که در آن روش های نوین، روح تازه ای در کالبد برنامه های درسی مصوب می دمند. در این فرایند، آموزش های رسمی از حالت انحصاری خارج شده و با پذیرش روش های مشارکتی، یادگیری تجربه محور و محیط های چندرسانه ای، ظرفیت های خود را برای پرورش نسل آینده ارتقا می دهند. این همگرایی در حقیقت یک ضرورت راهبردی است تا نظام آموزشی بتواند میان «آنچه در مدرسه می گذرد» و «آنچه در دنیای واقعی جاری است»، تعادلی هوشمندانه و اثربخش برقرار سازد.

مبانی نظری این همگرایی را می‌توان در نظریه‌های نوین یادگیری جست‌وجو کرد؛ جایی که بر پیوند میان شبکه‌های انسانی و دانش تأکید می‌شود. از منظر نظری، یادگیری در دنیای امروز حاصل ارتباطات گسترده و توانایی بازیابی و تحلیل اطلاعات در لحظه است. بر این اساس، زیربنای اندیشگانی کتاب حاضر بر این اصل استوار است که دانش در خلأ شکل نمی‌گیرد و مدرسه باید به عنوان گره‌ای اصلی در شبکه وسیع یادگیری عمل کند. مبانی انسان‌شناختی نیز حکم می‌کند که به تفاوت‌های فردی احترام گذاشته شود و این امر تنها با همگرا کردن ساختار رسمی با متدهای شخصی‌سازی شده آموزش مدرن امکان‌پذیر است. بنابراین، همگرایی آموزشی نه یک انتخاب گذرا، بلکه بازگشتی هوشمندانه به اصل تربیت است که در آن رشد همه‌جانبه یادگیرنده هدف نهایی قرار می‌گیرد.

تبیین این مفاهیم نشان می‌دهد که تحول در آموزش و پرورش نیازمند یک بازآرایی ساختاری و محتوایی است که ریشه در شناخت دقیق زمانه دارد. ضرورت‌های اجتماعی و اقتصادی، نظام‌های آموزشی را وادار کرده‌اند تا از قالب‌های تک‌ساحتی فاصله گرفته و به سمت چندساحتی شدن حرکت کنند. این مقدمه نظری و مفهومی، ما را به این نتیجه می‌رساند که بدون درک درست از ماهیت آموزش مدرن و بدون بازتعریف کارکردهای ساختار رسمی، هرگونه اقدامی برای اصلاح، تنها به تغییرات سطحی منجر خواهد شد. همگرایی واقعی، نیازمند شجاعت در بازنگری الگوهای کهن و هوشمندی در گزینش الگوهای نوین است تا در نهایت، مدرسه‌ای شکل بگیرد که هم کانون یادگیری باشد و هم بستری برای زیستن و بالندگی در جهان آینده.

مفهوم‌شناسی آموزش‌های نوین و جایگاه آن در نظام آموزشی رسمی

آموزش در طول تاریخ، همواره یکی از مهم‌ترین ابزارهای انتقال دانش، فرهنگ، تجربه و ارزش‌های اجتماعی از نسلی به نسل دیگر بوده است. با این حال، دگرگونی‌های گسترده علمی، اجتماعی، فرهنگی و ارتباطی در روزگار معاصر، سبب شده است که تعریف سنتی آموزش دیگر به تنهایی پاسخ‌گوی نیازهای پیچیده انسان امروز نباشد. در گذشته، آموزش بیشتر بر انتقال مستقیم دانسته‌ها، حفظ مطالب، تکرار آموخته‌ها و پیروی از الگوهای ثابت استوار بود، اما شرایط جدید نشان داده است که چنین رویکردی برای تربیت انسان‌های توانمند، خلاق، اندیشمند و مسئولیت‌پذیر کافی نیست. از این رو، آموزش‌های نوین به عنوان رویکردی تازه در عرصه تعلیم و تربیت مطرح شده‌اند تا پاسخ‌گوی نیازهای متحول فرد و جامعه باشند و زمینه را برای ارتقای کیفیت یادگیری فراهم آورند.

مقصود از آموزش‌های نوین، مجموعه‌ای از دیدگاه‌ها، روش‌ها، راهبردها و الگوهای آموزشی است که با تکیه بر شناخت عمیق‌تر از فرایند یادگیری، جایگاه فعال‌تری برای یادگیرنده قائل می‌شوند و به جای انتقال صرف دانش، بر فهم، تجربه، مشارکت، تفکر، خلاقیت و کاربرد آموخته‌ها تأکید دارند. آموزش‌های نوین تنها یک شیوه تدریس خاص یا استفاده از ابزارهای تازه نیستند، بلکه بازتاب یک نگرش جدید به ماهیت یادگیری و نقش عناصر گوناگون در آن به شمار می‌آیند. در این نگرش، یادگیری پدیده‌ای پویا، تدریجی، تعاملی و در پیوند با زندگی واقعی است. به بیان دیگر، آموزش نوین بر آن است که آموختن زمانی عمیق و پایدار خواهد بود که یادگیرنده در فرایند ساختن معنا، کشف روابط، حل مسئله و تعامل با محیط، حضوری مؤثر و آگاهانه داشته باشد.

آموزش‌های نوین دارای ویژگی‌هایی هستند که آن‌ها را از شیوه‌های سنتی متمایز می‌سازد. یکی از مهم‌ترین این ویژگی‌ها، یادگیرنده‌محوری است؛ به این معنا که آموزش به جای

تمرکز انحصاری بر معلم و متن درسی، به نیازها، توانایی‌ها، علایق و تفاوت‌های فردی فراگیران توجه می‌کند. ویژگی دیگر، تأکید بر فرایند یادگیری به جای نتیجه صرف است؛ بدین معنا که چگونه آموختن، به همان اندازه مهم است که چه چیزی آموخته می‌شود. در این نوع آموزش، حفظ مطالب جای خود را به درک عمیق، مشارکت فعال، تجربه‌ورزی و کاربرد عملی آموخته‌ها می‌دهد. همچنین، آموزش‌های نوین بر تقویت تفکر انتقادی، روحیه پژوهش، توان حل مسئله، خلاقیت و مهارت‌های ارتباطی تأکید دارند و تلاش می‌کنند انسان را برای مواجهه با مسائل واقعی زندگی آماده سازند.

از منظر مفهومی، آموزش‌های نوین را نمی‌توان صرفاً برابر با نوسازی ظاهری کلاس درس یا تغییر برخی ابزارهای آموزشی دانست. چه بسا در محیطی که از پیشرفته‌ترین امکانات استفاده می‌شود، اما همچنان نگاه انتقال‌محور، یک‌سویه و حافظه‌مدار حاکم باشد، نتوان از آموزش نوین سخن گفت. بنابراین، جوهر آموزش نوین در تحول نگرش‌ها، اهداف، روابط و روش‌ها نهفته است. در این رویکرد، معلم دیگر تنها انتقال‌دهنده اطلاعات نیست، بلکه هدایت‌گر، راهنما و تسهیل‌کننده فرایند یادگیری است. دانش‌آموز نیز از حالت دریافت‌کننده منفعل خارج می‌شود و به عنصر فعال، جست‌وجوگر و معناپرداز تبدیل می‌گردد. محتوا نیز از مجموعه‌ای بسته و از پیش تعیین‌شده فراتر می‌رود و با زندگی، تجربه، مسئله و نیازهای واقعی پیوند می‌خورد. از این رو، آموزش نوین پیش از آنکه در ابزارها متجلی شود، در نوع نگاه به انسان، یادگیری و تربیت جلوه‌گر می‌شود.

جایگاه آموزش‌های نوین در نظام آموزشی رسمی، از آن جهت اهمیت می‌یابد که نظام رسمی آموزش و پرورش همچنان اصلی‌ترین نهاد تربیتی در جامعه است و بیشترین سهم را در شکل‌دهی به شخصیت، نگرش و توانایی‌های نسل نو دارد. اگر آموزش‌های نوین در